

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب معالجات

مولف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر قرن ۱۲ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۱

نام کاتب ....

موضوع طب زبان فارسی عدد اوراق ۴۶

طول ۱۷ عرض ۱۵ شماره عمومی ۴۲۹۶۷

وقفی / خریداری احمدرضا طرمه‌نژاد تاریخ وقف شهریور ۱۳۸۹

ملاحظات

(نا... حقد الوجوس)

بعد ازین آید پس حب قوقیا بدادن دوسه نوبت
تا فضلی کرم و تیز بیرون کند و حقنه کردن و غذای
کبوتر بچه خوردن و گنجشک و انگبین و روغن کرده

مداوای خوردن تا شفا یابد الله اعلم بالصواب

در بیان زحمت این علت بیماری زحمت گو هندو ک قبض الحال
باید زدن و مسهل خوردن و هلیله و بنفشه و گل سرخ
با آب خرمای هندی و انار با شربت شود و مزوره آلو و ماش و
اسفاناخ و برگ چغندر و کاهو و گشنیز تر و مغز بادام
پس ازان اگر چیزی بحشم کردن حاجت افتد لعاب
اسغبوس و سپیده خایه و گلاب و شیر زنان که دختر داده

قطره قطره در افکندن پس اگر گوشت زیاده شود و
رگها اسطبر شود اندکی شافه و خندروس کوده
بشیر باید در افکند و گلاب و کافور و شافه
و آب گشنیز تر در بینایی می مالد در و ادی چشم دارو ها
بسیار گفته اند ولیکن آنچه استادان اختیار کرده اند
اینست چهار روز شبه داده و در هر وقت لعاب اسفینوس
و به داغ در می نهند تا پخته شود و ریم بیاید پس چون آمدن
آغاز کنند شافه در افکنند تا به شود با

در بیان ناخنه ناخنه تنک و ضعیف باشد علاج
آن سپید و چون قوی گشت با هن باید برید و آن
از

از صنعت طبیب بیرون است والله اعلم با

در بیان افزون شدن موی چشم افزونی موی چشم
از خلط ... خیزد اول دارو مسهل باید خورد اگر آتش
گرم مزاج بود چشم سرخ باشد و پلکها آماس دارد
شیر خشت و فرنا هندی و بنفشه و گل سرخ و تخم کاسنی
و هلیله زرد باید خوردن و اگر بخلاف این بود چیزی قوتا
بسیار باید خوردن و طبع نرم باید داشت و موی افزون
باید کند و خون کبوتر گرم جای نهند یا خون مگس دستر
پس اگر زایل شود آن مصطکی بموی دیگر باید بست
پس اگر بدین نیز زایل نشود پلک چشم باید شکافت

و اندکی کو[illegible] دن کنند و بدوزند با پلکهای چشم

باز بیش گردد و جراحت افتد باب ———

در بیان شب کوری این علت از رطوبت افتد صبر

قوقا باید خورد و دار پلپل نیک بسایند با بار یان

و جگر بز بر آتش افکنند تا کف برآورد و دار پلپل در

کند و هیچ تری نخورد چون شیر و خایه و ماهی الا نخود آب

و گوشت بره شته و سبزی جو ابکینیں و روغن گردد و حب سپید

می خورد باب ——— در تاریکی چشم اگر این علت از

معده بود آسان تر بود زایل کردن خلاف آنچه آن بود

هر دو چشم یکسان بود دیگر در وقت سیری و گرسنگی

کم

بهتر با بتر بود و چون بر این ضعف و تسهیل باید خورد

وقتی کردن و پرهیز کردن اگر بچشم بود مادام

بر یکسان بود دلیل کند که از دماغ افتاده بود

و دشوار تر بود چند نوبت قوقا باید خورد و حب

سبلبار و هرچه بکار در شتی و چیزها که بکار برد

باید کردن باب ——— در بیان آب

دویدن چشم اگر بیشتر از آن که آب فرود آید برابند و

رگهای پیشانی بگشایند و داغ کنند تا داغ بستر بود

و آب از منفذ چشم فرو نیاید و اگر در آمدن باشد

الا هیچ چیز نباید و قدح آن بود که میل بچشم فرو

کنند و این از صنعت طب بیرون است باب

در بیان سفیدی چشم چون سفیدی بچشم در آید تخم قرنفل

و شکر و طبرزد هر دو برابر هم صلایه نرم کنند تا مانند سرمه شود

و همچو سرمه در چشم کنند سفیدی را ببرد باب

در بیان خارش چشم دفع این علت آب شنجوان بر دو دانا

در چشم باید کردن و طلاهای خنک و سرد در پشت چشم باید

نهادن و مغز را گرم گردانیدن نگاه دارد و کشنیز و کاسنی سبز

و مزوره خوردن و گاه گاه هلیله زرد با جلاب شربت

و در چشم کشیدن و طبع نرم داشتن باب میوه ها چون

آلوی سیاه و سنجد گرگانی و کشنیز و کشمش و عدس اسفناخ

در

در تب چغندر و زردک خوردن تا شفا یابد والله اعلم

باب در بیان طرفه و طرفه نقطی سرخ بود

در میانه چشم افتادن یا از زخمی یا از بیماری دیگر بگیرند

اندک مایه از تخم سرخ و کندر و مغز نکوبیده و بکوبند

و با آب آمیخته کنند و بروی نهند باب

در بیان انتشار فراخ گشتن ناچشم بود هرچند که دیده

تنگ تر باشد روشنائی چشم بیشتر بود و هرچند که حدقه

فراخ تر بود کمتر تواند دیدن و آن علت از ضربتی

یا از جایی افتاده باشد علاج اندکی آرد باقلا

با جلاب و آب غوره بر پشت چشم باید نهاد و اگر از

طبع بود حب ... باید خورد تا دماغ

صافی بود اگر از پس درد سر بود باشد هیچ علاج
نمی باید ندارد باب در بیاض
ورام چشم چون چشم تر بود و از او آب همی رود
گرمابه بکار دارد و سرمه از توتیا و سندر میکشند
و از گشنیز چشم اگر نم آید دلیل کند که سودا در آن باشد
هیچ نمی باید ندارد باب نسخه از حضرت شاه ولایت
امیر المومنین علی ابن ابی طالب از جهت تاریکی چشم منقول
و بسیار مجرب است اجزا توتیای هندی سرمه اصفهانی
ملح اندرانی زعفران نصف کافور ملیلج
[illegible]
ملیلج را در آب بجوشانند و اجزا را کوفته و بیخته در آب
آب لیمو اندازند و بجوشانند تا نیکو شود و خشک گردد

سی کنند یعنی عدسه و در چشم وقت صبح و وقت خواب
بکشند که چشم کور نشود و صحت بینا کند باب
در بیان نور چشم حصص سه و زعفران و شراب
کهنه باید سودن و بر روی مالیدن تا پخته شود و مرهم
واخیلون بر نهادن تا سوراخ در نکند باب
اندر صب چشم این علت چنین باشد که چون از خواب
برخیزد چشم باز نتواند کردن و اگر از پس بیماریها
پدید آید و سرسام علاجش آن بود که در روزی دو
گرم به گرمابه شود و هر گاه سر و چشم به بخار آن بیالاید
و هر وقت اسفیوس و شکر خورد و گشنیز تر و خشک بکار
دارند نافع بود و اگر حاد بودی در گوش زود حنا ز ادرار آب

گرم کند و در گوش چکانند نافع است زردچوبه و مرداسنگ
و پوست انار و سرکه را به روغن گل در هاون خشک
باید و بمالد نافع است اگر از سردی بود به روغن کنجد
چرب کند و روغن بادام و روغن بنفشه نیم گرم در
وی چکانند نافع است باب ___ در بیان
کری گوش اگر مادرزاد بود هیچ علاج نپذیرد و اگر از پس
بیماریها پدید آید و سرسام و روغن بنفشه و انجیر
بکار دارد و طعامهای گرم و تر خوردن و مغز بریان با شکر
سفید خوردن و اگر از این حال بماند بباید دیدن
تا ریم در گوش سخت شده باشد پاک کند اگر نه باشد
از بخارهای بلغم باشد حب قوقایا بباید خوردن
دایم

و دیگر هم آب در گوش کند چون در گوش کرم باشد غافتی
و تا سه کند یا چهار آب پودنه در باید افکندن
و آب مغز شفتالو یا به که صبر به روغن سداب و سرکه
کعص بگداختن و در گوش افکندن باشفا پدید آید
باب ___ در بیان آبله و سرخجه چون
کسی را تب مطبقه بگیرد و لرزه کند و هر ساعت به از
خواب جهد از علامت آید بود خاصه مردم دیگر را
در نواحی آید برآمدن آبله و این کس عظیم وسواس کشد
و این علت بیشتر کودکان و جوانان را روی دهد
بعضی از حکما گفته‌اند که آبله بقیتی خون است

کودک در شکم مادر خورده است و این نیز که منی
خون است و آب پشت مردان نیز خون است
خون در پستان زنان شیر گردد و سفید شود که از بسیاری
غذا است چون در هضم تن باز سفید گردد از قدرت
ایزد تعالی و تقدس دلیل دیگر آنکه اگر مردی در شب بسیار
مجامعت کند و آب پشت تمام بعد از آن خون آید
که هنوز سفید نگردیده باشد پس طبیبان سفیدی منی را
از خون گرفته و چنین گفته اند که فضلی عفونت از
خون که نه ماه در شکم مادر خورده باشد در تن بماند
چون عفونت هوا یا عفونت طعام یار شود

اید

آید پدید آید و اگر کمتر بود و لطیف تر آن سرخچه
پدید آید از این جهت است که همه آدمیان را این
علت پدید آید پس چنین که گفتیم اگر تب گیرد علامتها
عجیب پدید آید در حال رگ اکحل باید زدن و حجامت
باید کردن و خون بسیار گرفتن که این علت بخون بیرون
کردن زود تر دفع شود و شکسته تر گردد و من دیدم کسی را
که تب عظیم گرفته علامت ترسناک و صعب پدید آمده
بود که از سر تا پای ابله خواسته بود پس من دو دست او را
رگ زده بودم در حال صحت یافت پس چون خون برداشت
آسان گردید و چون آبله بیرون خواهد آمدن مسهل

فرمایند تا بروی آسان تر بود چون آبله برون
اید دگر نشاید زد و داروی شکم راندن نباید خورد
که خطر گردد و چون اثر کرده باشد شراب کنند و به
باید داد و اگر کودک باشد مقدار نیم دانگ کافور
بدهند و سه چهار کرت با شراب سیب و سکنگبین
و صوابرا دانگی و نیم یا دو دانگ و طعام مزوره
عدس و سماق خورد و بادام و آب غوره و آب سماق
و گلاب که تخم انار در وی آغشته باشد و در چشم و بینی
و دهن همی افکنند تا آن جایها بر نیاید و بهترین
آبله آن باشد که سفید و بزرگ باشد و سرش تیز بود

و بدتر این ابدان بود که کوچک بود و کبود و سیاه و
اما آن آبله و سرخجه که دانه دانه پیدا بود و یکباره بود
خطرناک بود و صبر و مدارا باید کرد تا پخته گردد و چون
آب گرفته باشد و سفید گشته باشد آب گرم از و آرد
برنج و اندکی کافور و آب مورد و نمک به پر مرغ
برآید میچکانند در سه روز تا سیاه و خشک شود و تا تر ماند
باشد البته بگرمابه نرود و گوشت و شیرینی نباید خوردن
که علتها دیگر انگیزد و بادام و آب گشنیز تر و سماق
و گلاب غرغره همیکنند تا در دهن و گلو کمتر برون آید
و کسی را که آبله و سرخجه بر نیامده باشد ازان کاسه و کوزه

که او شراب و طعام خورد نباید خوردن و در آن خانه نباید رفت

برای آنکه آن علت زود باز رود و هر علت که

تری دارد چون آبله و سرخجه و گرد در چشم و کند بغل و

آنچه بدین ماند زود باز شود پس اگر آبله آغاز کند باید که

در رود بیرون نباید پخته انجیر باید خورد که از انجیر و

سپستان ساخته باشند تا زود بیرون آید باب

در بیان تب لرز این علت از بلغم باشد [illegible]

با قرص جاوشیر بدهند و از ماهی و شیر و میوه و سردیها از

ندهند و آب بادیان باید داد و گوشت برشته و شراب

کهن و مویز طائفی خورد تا شفا یابد باب

در بیان درد دست و پا علاج حقنه با رد رخنت بید خشک

کرد

زانو نرم کند بکوبند و در روغن شیره در آفتاب بپزند

و بمالد شفا یابد باب —— در بیان درد

زانو ابتدا در حکمت عرق النسا و نقرس خوانند این

کس را هرگز ایمن نباید بودن و همه عمر با احتیاط باید بود

که این علت بسیار معاودت کند و چون درد آغاز کند

چهل روز بلکه دو ماه مجامعت نباید کردن و اگر باد در د

و امالش بود رگ باسلیق باید زد و اندک اندک خون گرفتن

بکرات و خویش را ضعیف کردن تا سطوت او

شکسته شود و چند گرت دارو باید خوردن و طعام را

کم باید خورد و پخته هلیله و بنفشه و خرما هندی و حب

سورنجان و بادیان و گل سرخ و تخم کاسنی و خیار چنبر

و بر خشت بخورد و متواتر شربه و اسپیوس الیث

و اگر سرد و تر حاجت بود آب گشنیز تر و آب عنب الثعلب

و کاسنی و گلاب و شافه مامیثا و صندل و فوفل هندی

و کافور و افیون بر نهند و گاه گاه آب نیمگرم بر سر می ریزند

و از طعام مزوره خورد و کاهو گشنیز تر و کاهو و زیره

بمغز بادام و اگر این درد زانو اماس بهار کند فی الحال

عنب الثعلب در ناشته ضم کنند و بر انجا مالند

تا دو روز بعد از آن هر جا که اماس در شده است بر بندند

و اگر این علت درد نرم نرم کند و اماس سست بود

و رنگ سفیدی میل داشته باشد دلیل بلغم بود علاج

آن بود که از صحبت احتراز باید کرد و مجامعت نکرده

و بوسه فرا کند و آب سرد باید خورد و روغن قسط

و سیداب بمالند و اسپرغم آب بهی وقت بر سر می ریزد

و بسیار طعام نخورد و حب سورنجان بخورد چند کرت تا

بمقصود رسید باید شفا یابد ـــــ در بیان

پرنج آب مورد و گلنار و برگ جوز و برگ سیب ساو به

باید جوشانید ـــــ در بیان کودک پروردن

چون از شکم مادر بیاید گوش او در ساعت پاک باید کرد

و اندک انگبین در کام او باید کرد و بینی او پاک کنند

و چند روز او را پرورش تمام باید داشتن الا که رگ و یک سیاه

بیش چشم او نباید زد و باب نیمگرم و روغن باید شست

و نظام حال بدن که طفل چون موم باشد چنانکه خواهی
چنان آید و شیر بتدریج دهند و هر وقت که شیر داده باشند
در گهواره بکثر جنبانند زیراکه چون مردم خوراک طعام
خورند نشود که بسیار حرکت کنند و مهره لهای سیاه
و منقش پیش چشم او بیاورند از گهواره تا در روی
نگرد و چشمش سیاه تر شود و اگر سیاه نبود اندکی آب
عنب الثعلب در چشم کند و سرمه در کنند و بهبود وقت حال بدن
روغن در گوش افکنند و اگر کودک فربه بود بدو
به نمک و روغن مالند و اگر بسیار گرید نیم فنق بود
و مقعد برون آمدن و مرد باید که با دایه جماع نکند
و طعام بدگوار نخورد الا گوشت مرغ و بره و بزغاله
و لوبیا

دشوربا و ملیله و زیره و اگر شیر نخورد دلیل گرمی بود آب
تخم خیار و بادرنجبویه و خطمی و شاهتره با جلاب خورد و اگر شیر دایه
ترش طعم بود دلیل سودا بود شراب سیب و آب گاوزبان
و مفرح خورد و اگر ناخوش بود چیزی چرب و ترش باید
خورد و اطریفل و هلیله پرورده خورد و شیری که بهترین طبع
بود نه سطبر و نه باریک و نه کبود و نه زرد الا سفید
شیر گاو یا بز با شکر باید خورد و شوربای که نخود و پیاز
و بادیان در او پخته باشند بخورد و کودک را در گرما بسیار
نگه ندارند و با آفتاب نخسبانند و اگر بسیار گرید تأمل
کنند که از گرسنگی نباشد مگر شکم درد کند اندکی انیسون
بباید خاییده و آب او در دهان کودک فرو باید کرد

و اگر گوش درد کند اندکی شیر با روغن بنفشه در
گوش چکانند و اگر چندانکه گرید باید که گیرند در مقام
خوابگاه او باشد و گاه گاه طرینفل و گوارش ریزند
و کمتر باید داد با شیر لطیف و گوارنده کرده و شیر
بتدریج باید داد و چون کودک بزرگتر شود شیر
بیشتر دهند و بهر وقت اندکی غالیه به بینی او باید داد
و دندانها را مالند با پیه مرغ و درد دندانهای او را
که دو حرف دال و لام بر زبان آورد از لالی او ایمن باید
بود و چون وقت سخن گفتن باشد زبان او را بنمک اندرانداید
و روغن در بن زبان مالند تا زود بسخن در آید و چون
وقت

وقت برآمدن دندان بود پیه مرغ و روغن بنفشه در
بن دندان مالند تا زودتر برون آید و آسان برآید
از جهت آنکه بوقت دندان برآمدن آب شور از بن
دندان بیرون آید و بدین سبب فرزند را اسهال پدید آید
دایه را طعام ترش باید خورد با پیه بز با نمک و اگر
کودک را شکم به بندد شافه باید کرد از سرگین مگس و موی
و بابنر و اگر مقعد بیرون آید در آب زن پوست نار و آب
در آن نهند و شیاف افیون بروغن گل برگیرند و چون
بزرگتر شود حمو سازند از آرد برنج با ماست و شکر
و روغن جوز با پیه بز میدهند تا بتدریج شیر کم کنند

و یکبار را از شیر باز نگیرند که خطر بود و بهتر وقت خزان
بود یا بهار یا زمستان و از هیولی پرهیز کنند که سنگ
زهره پدید آید و ماهی و تخم مرغ کم دهند که صرع پیدا کند و اگر
کودک را از شیر باز گیرند سنبره کار بود و شیر یکسال و نیم
دهند تا دو سال و اگر کودک ضعیف بود شیر بیشتر باید
داد و شیر زن آبستن کودک را مثل زهر است تا داده
بهتر بود و دایه که شیر دهد باید که جوان باشد و میان روی
و بلند بالا و بزرگ پستان و فراخ سینه و سیاه چشم
بزرگ سر و لطیف اندام و خوش آواز و شیرین سخن
و صافی رنگ کردانش دو بود و دیر بلغم و در فربهی
ونزاری

ونزاری میانه بود و اگر شیر دمار و کند با مجوز دو شوربت
تیز کم خورد الا طعام خوشگوار و چرب با ماهیها نشسد

باب ـــــ در بیان معجون خیار چنبر این

معجون قولنج بکشاید و معده و روده را از خلطها
پاک کند و باد بشکند و حرارت عظیم انگیزد و هیچ خطر
نبود بباید ملوس خیار چنبر ما بیت صد درم تربد سفید
در اصل سوس و بادیان و بنفشه اصفهانی از هر یکی ده درم
زنجبیل سه درم ترنجبین کم قندی یکمن خیار چنبر و تر انگبین
در آب گرم کند در پاتیله و در نار سنگین کنند
و بجوشانند و کف بگیرد تا بقوام آید و سطبر شود پس

این داروها جمله کوفته ده درم شکر سپید خالص کوفته
و بیخته همه را با همدیگر با این عسل که قوام آورده [illegible]
و بکفچه نگاه دارد و در خنبره کند شربت وی یک درم باید
خورد و آب از پس وی بخورد که حجت اثر کند هر کس بکار
تواند داشت بسیار بسیار نافع است ——— باب در بیان
صفت طریفل کوچک این معجون همه کس را باید خورد
طبع نرم کند و همه علت را موافق است ولد و معده را
دفع کند و طعام هضم کند و بن دندان سفید کند و بوی
دهن خوش کند و بخارات بشکند و آب از دهن باز دارد
و کسی را که ترس از غضب آید ببرد و شهوت آرد
زایل کند

زایل کند و مثانه را قوی کند و بادها را بشکند و
لیکن آب پشت کم کند و گونه روی سرخ کند
صفتش هلیله زرد دانه بیرون کرده بیست درم
بلیله و آمله وسن خابج و گل سرخ از هر یکی پنج درم
کشنیز خشک ده درم این جمله را بکوبد و بیزد و با عسل
معجون کند و انگبین چندان یا چهار و بیشتر از
وی پنج درم سنگ بخورد با ——— در بیان
صفت مقل اسا این داروئیست که شکم بندد
و درد ناف و درد را زایل کند و درد معده را سود دهد
و اسهال و خون آمدن از زیر و زحیر و پیچیدن ناف را

سود دارد صفتش اسبغول بریان کرده سه درم
تخم شاهسپرم و تخم ریحان تره بریان کرده و تخم مرو
برشته و تخم خطمی و تخم بنگ بریان کرده و تخم
حلبه بریان کرده از هر یک سه درم بوصل برشته و کوفته
نشاسته گندم برشته و کوفته از هر یکی پنجدرم مصطکی
رومی یکدرم تخم سپندان برشته دو درم کهربا سوده
نرم کرده دو درم این جمله بهم بباید آمیخت و هر روز
بامداد سه درم با نیم درم گل باده در شراب سیب خورد
در بیان صفت تی کرد
نیک شود با
چون سر طعام بود صاف کند و طعام بگوارد
و دماغ پاک کند و چشم روشن کند و پیه‌ها سست کنند
و سر

از هر یکی دو دانگ و جوز بکوبد و رمد سرخ ترکند و
بر بالای پشم نهند زن بخود بر گرد دیگر بستانند
معصفر و پوست ترنج و سعد و بزرگ و سوسن همه را
بجوشانند و زن دران نشیند و دو شیره کرده با
در بیان منافع دواب الارض و حیوان ها آنکه مرغی باشد
که بپارسی او را کبقوم گویند و علامتش آن بود که
شب خویشتن را از درخت بیاویزد و بانگ همی دارد
او را چوک نیز همی گویند چون مرغان آهنگ او
کنند و بپرد و بر سر درخت شود و اگر او را به تیغ
بکشند و خون او را بکسی دهند که بی ادب بود
ساکن شود اگر سر او را به آفتاب خشک کنند

وبر بازو بندد پیش پادشاهان عزیز و مکرم باشد انشاالله

باب در بیان آبستن شدن زنان

هر آن زن که از حیض پاک شود هر جا بگاه که
مرد بول کند از آن جا پاره بخود برگیرد چون بر و جمع
شود بار دار شود

باب در بیان منافع

خرچنگ اگر او را در میان کاسه پر آب کنند
و در میان کشت زار در خاک کنند جمله جرغان
از آن کشت زار بگریزند

باب در بیان

موی رفتن اگر مورچه را با روغن زیتون
بیامیزد و در هم کنند و در زیر بغل و زهار کودک مالند
هرگز موی بر نیاورد و اگر بچه سگ چکال او را بمام
هرگه

جزو نی سیماب به حنا کشته داخل سازد هم
نافع است

باب روغن دیگر

گوگرد قلیه و خاکستر چوب توت برابر روغن زرد
جلا بکند و در وسه روغن بمالد نافع است

باب در بیان حقنه که آورد

پاک کند و عورت که او را فرزند نشود بچه بیاورد
البته بر بدن خود فرزند پدید آید و خواص بسیار
دارد و درد دندان ببرد و معده را پاک کند
و اشتها آورد و تن را به سلامت دارد و بول
استخوانها و بالکردن طعام را بسیار نافع است و هر علتها را

از تن پاک کند نسخه سنامکی زیره کرمانی
۸۱
تخم کرفس اصل السوس عناب سپستان
۸۱ ۸۱ ۵ عدد ۵ عدد
گل سرخ گل بابونه صعتر انجیر
۸۲ سم ۸ ۳ درم ۳ عدد
مویز منقی گل خطمی مقرر دار سبوس کف نکتیف
۸۵ ۸۳ ۸۳ ۸۱۵
روغن گل بنفشه برگ کرنب برگ چغندر
۸۱۰ ۸۳ سم ۸ ۸۳
بوسدارمیف باب ـــــ در بیان
۸۱
گرانی زبان و علاج آن چون کسی را زبان گران
شود وانواع ... باشد علاج
آن اندک نشادر و پلپل و زنجبیل و سنبل
و مویز و عاقرقرحا و سعتر و کندر ... در ان
دارویی

هر که خواهد جای بلند بیاویزد هر روز بانگ زند و
بگرید که فلان بکام من باد مراد حاصل آید ولی
مجرب وازموده است باب ـــــ در بیان
بانور اگر خایه گنجشک را سه روز در میان سرگین پنهان
کند و بعد از آن مرو... کاو بیاید وبر بانور مالد دور شود
اگر کسی زکیت اودار چشم کند تجربه شب کوری شفا باشد
گنجشک دم دراز بگیرد بنام هر که خواهد و مغزش را با عرق
خویش و عرق سینه خویش و اب چشم خویش و منی خود
بیامیزد و بخورد کسی دهد عاشق او شود باب ـــــ در
بیان قوت مجامعت جالینوس گوید هر که تخم گزر
با تش بریان کند و بخورد عجب که اگر ده کنیزک داشته

باشد فرو مانده باشد و پیاز چندانکه خورد الیست
بیفزاید کلیه بریان شده با زنجبیل نبات تا بخورد
آب پشت بیفزاید و اگر ذکر سست باشد بخورد
آب خورده و پیه مرغ سیاه در ذکر مالد قوت پشت
بیفزاید ایضاً چند روز پرهیز نماید و بعد از آن
کدوی تلخ را آب بگیرد و یک شب بنهد و صباح گیرند
عمل بسیار تواند بخورد و اگر نیلوفر بگیرد و در آتش ساله
بریزد نکنید و بخورد عمل بسیار تواند کرد ایضاً آب
هندوانه را و ترنجبین گرم کند و بخورد شکم براند دیگر
درمنه باز بجوشانند و نرم بکوبد و حب سازد بغایت
مفید است باب ——— در بیان
ترکیب

ترکیب جلاب بنفشه دو درم نیلوفر دو درم
گل سرخ دو درم بادیان گاوزبان پرسیاوشان
سپستان عددی ترنجبین خطمی همه بجوشانند
و صاف کنند و سه مثقال ریوند نرم کرده و سه
مثقال پوست هلیلات ضم کنند و سه صباح تناول
نماید تا چند عمل نماید و بعد از آن داروی تبرید بسیار
مجرب است باب ——— دیگر در بیان
داروی جلدب روز اول بنفشه سک انگور
۸— ۸—
گل نیلوفر اسطوخودوس تخم خیار تخم خربزه
۸— ۸— ۸— ۸—
تخم کاسنی عناب بیست دانه سپستان بیست دانه تمر هندی
۸ ۵ ۸ ۵

آلوی بخارا ترنجبین جوشند و بنوشند خواب نماید

ده دانه

گرد و غذا قلیه شوروا با گوشت بره باید خورد روز

دویم پرهیز مثل آنها باید داد روز سیوم ترنجبین

گل سرخ هلیله سیاه روز چهارم نیز همین باید داد

روز پنجم تلوس خیار چنبر افتیمون رومی ریوند

چنین جوشند و بنوشند باب ——— در

بیان ادویه حقنه بنفشه سک انگور گل نیلوفر

عناب بیست دانه سپستان بیست دانه گل خطمی

سفید اسطوخودوس شیرخشت جو مقشر تخم خیار

تخم کاسنی روغن بادام حقنه کنند نافع است

باب ——— در بیان درد چشم اگر کسی را

گوشه چشم بیرون آمده باشد نره تیز بلیغ دست

بمالد خود گوشه چشم مالد سود دارد باب ———

در بیان درد خایه اگر کسی را خایه درد کند و

آماس کرده روغن زیتون بریان کند و با شکر

بخورد به شود دیگر ساهرم بکوبد و بران جا مالد

آماس برود اگر کسی را در خفیه باشد خردل و

حنظل از هر یکی ده درم و نمک سیاه پنج درم همه را

بکوبد و بساید و با شیر ماکی معجون کند و هر روز

در خفیه مالد با مواد و شبانگاه به شود و مجرب است

باب ——— در بیان علاج بیخوابی اگر کسی را

خوابی نباشد ختی پس سفید دو درم کوفته با شکر
بیامیزد و یکهفته بخورد به شود دیگر تخم کرز و روغن
ان بگیرد و سر و روی و گوش و بینی خود را چرب
کند بعد از آن بآب پرهیبی سر و تن بشوید
به شود ما ——— در بیان معجونی که همه
وقت همه کس را بکار آید و حکما نام وی ازرسی
نهاده اند و بغایت ازموده است و بر علتها و
بیماریهای در تن آدمی بازاید نافع است صفت
بستانند بلادر و هلیله راس و هلیله کابلی و بلیله
زرد و هلیله و آمله از هر یکی سی و شش مثقال
سیاه دانه سی و چهار مثقال سادج هندی و
خیار چنبر

خیار چنبر از هر یکی هفت مثقال بلادر پوست کنده
شش مثقال فلفل و دار فلفل از هر یکی دوازده مثقال
جوز بویا و قرنفل و سعد و کبابه و قاقله شقاقل
شیطرج هندی و طباشیر و خولنجان و انیسون
و عود چینی از هر یکی دوازده مثقال این جمله
داروها جمع کنند هر دو شش مثقال بادیان رومی
هفت مثقال هر یک جدا جدا بکوبند و بیزند
و بعد از آن فانید با عسل سفید شصت مثقال
در دیگ سنگین کنند و بگدازند تا تمام گداخته شود
پس صافی کنند و دیگر باره در دیگ کنند و [illegible]

پس فرو کرده خشک کنند و سحق کنند و مقدار حب سازد
هر روز بامدادان یک حب بخورد و از پس آن
یک شربت آب گرم بخورد و چون وقت طعام خوردن
آید نان تنک خمیری با گوشت گوسفند خصی کرده
بخورد منفعت و خواص او بسیار است اگر یکماه
بخورد موی سر و ریش و موی تحت اندام که سفید شده
باشد تمام بریزد و موی سیاه برآید و اگر کسی دو ماه بخورد
فصیح زبان شود و چشم تیز بین گردد و قوت باه
زیاده شود و اگر چهار ماه بخورد اندیشه و وهم و فکر
از دل ببرد و اگر کسی پنج ماه بخورد سردی از
مثانه و گرده او ببرد و رطوبتی که در میانه
بود

برود پاک کند و اگر شش ماه بخورد این معجون از
همه دردها و بیماریها و آفتها و عاهتها پاک شود
و اگر هفت ماه بخورد سستی ببرد و اگر هشت
ماه بخورد فالج و لقوه را ببرد و اگر نه ماه بخورد
نقرس و عرق النسا ببرد و اگر ده ماه بخورد
برص و جذام را ببرد و اگر یازده ماه بخورد
درد پشت و گردن و پهلو ببرد و اگر یکسال بخورد
تمام دردها و مرضها و علتها از جسم و بدن دور کنند
و این بسیار مجرب است ____ در بیان
صفت روغن قسط بجهت فالج و بی حرکتی و

دیگر آنچه صبها و بادهای مخالف را و استسقی و درد مفاصل
اعضا و بسیار مرض را نافع است و تجربه است
سنبل ساذج هندی نیم کوفته مصطکی نیم کوفته
٨٢ ٨٢ ٨٢
اصل السوس آسمان گون قرنفل قسط نیم کوفته
٨٢ ٨٢ ٨٥
بسباسه سلیخه نیم کوفته حب السنوبر حلک نیم کوفته
٨٢ ٨٢ ٨١ ٨١
این جمله را در شراب کهنه یا عرق یک شب بنهند
بکیسانند و بعد از آن بجوشانند و بپالایند و آب را
جدا کنند و بنهند پس دوازده دستار سداب
اندر پنج من آب بجوشانند دو دفعه اندازد
تا آنکه به یکمن باز آید پس سداب را بمالد و رنگ

ببالایند

بپالایند تا آب باز آید پس آب اول و آب دوم را
بهم ضم کنند و در دیگ ریزند و صد و
پنجاه مثقال روغن زیتون اندر آن دیگ
بریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
و نشان آب رفتن این است که از جوشش باز ماند
و اندک از آن روغن در آتش بریزد صدا نکند
هشت مثقال موم زرد اندر آن بگدازد و آنگه
دیگ را از آتش فرود آورد چون نیم گرم شود
این ادویه صلایه کرده در آن روغن ریزند و
کفچه بزنند تا بهم ضم شود و ادویه این است
فلفل جند بیدستر فرفیون عاقرقرحا
٨٢ ٨٢ ٨٢ ٨٢

قطع تنج باب ———— در صنعت ساق مالیا

اثر

سریع عنزروت ———— بعنوان امیدون

دوازده عدد — شده — یک دانگ و نیم — بهیته بریم

کتیرا آب صابونی خمیر کرده شیاف

بهیت و نیم درهم

باید ساخت انگاه سفیده خایه مرغ حل کرده

در چشم کند اب ریختن چشم بر طرف شود

باب ———— در بیان حنیت

وغبار بهبود

تخم تره بجنبه در دوشت تجربه است که [illegible]

و سرگین گاو گرم کنند و بر پشت نهند درد

بنشاند و بر هر ساو [illegible] پخته گردد و چشم

که درانند که نشوی ببرید آمده بیرون آمد باشد

بلوز [illegible]

تا بعد [illegible] بمالند و در گوشه چشم نهند [illegible]

باب ———— در بیان دفع کلف دانه خود

و [illegible] به سرکه حل کنند و بمالند نافع است

باب ———— اندر بیان قبض شکم اسهال

بجوشانند و آب از صاف کنند و اندکی قند بر سر

نهند و در کشند تکمه سیه مجرب است باب

در بیان کرم شکم این علت سه گونه بود یکی بزرگ

و دراز بود و آن در معده بود دوم پهن بود و بر مثال [illegible]

گرد و آن در روده بود سیوم کوچک بود و آن در مقعد بود

و این هم از بلغم و رطوبت خیزد و به نزدیک طبیبان

آن است که هران فرا گیرد حلوا [illegible] بزید آید

این علت وجه شنبش محمود آورند گویند طبیعت
زند کاین خواهد پس این کس را از شیر و میوه تر
و ماهی تازه پرهیز باید کرد الا دران روزی که دارو
خواهد خورد و داروی وی این است حب نیل
و کیل دارو و ترمس و درمنه ترکی و نانخواه و داستق
و بیخ مازو و تربد سفید و تخم حنظل و قنبیل
ساخته بخورد تا علت بیرون آید بعد از آن تربیتی
خورد تا صحاوت بکند باب در بیان
گند دهان و این علت از بخار معده بود داروی
مسهل خورد بعد از آن اطریفل کوچک بکار دارد
و معجون نجاح خورد و اگر گند دهان از تباهی بن
دندان

شستن باشد نه از وی خون همی آید علاج وی
آن است که بگیرد آب مورد و گلنار و گل سرخ
و هلیله و عدس و طباشیر و زرنیخ سرخ و زرد و بالد
تا درست شود و گند دهان را زایل کند باب
در بیان آمدن آب از دهان این علت نیز از
بخار معده بود و از رطوبت و صفرا خیزد اول غرغره
باید کرد به سرکه و گلاب و انگبین و هر بامداد برگ کاسنی
با نمک خشک درشت بباید خورد و اگر بدین زایل
نشود هر روز بیست جو باید خورد و اطریفل کوچک
و هلیله پرورده خوردن و چند کرت قی باید کردن
و هلیله زرد در دهان گرفتن تا بر طرف شود باب
در بیان خایه که بزرگ شود این علت را علاج

زبیره تا آب و سر آنجا طلا کردن و در کوی سرکه
تر کردن و بر روی نهادن و به بستن و سه روز
بگذاشتن و سه بار چنین کردن و در شب یمانی
وزاج سفید با روغن گل بسایند و هر وقت باید
مالید الا در گرد کن تا برطرف شود باب

در بیان کز شدن ناخن این علت را پیه در
باید بست پس با آهن بکاویدن تا راست شود
و اگر سخت کز شده باشد سریشم و سرکه نبایست
و سه روز نگشودن و نمک اندرونی و سرکه هم
نیک بود الاصلب افتیمون باید خورد
که سودا بود و معجون نجاح بکار بردن و ماء
الاصول خوردن تا اسهال آورد باب

در بیان

در بیان طرقیدن دست و پا بگیرد کبیرا و حاز و
ورد و مای ترونک سند و اشق با پیه مرغ
در بندد و روغن گل و موم روغن بهم ضم باید کرد
و در شکافهای نهادن و معجون نجاح خوردن
و از گرد و خاک پاک داشتن و مدام با آب
نیم گرم نشستن تا شفا پذیر آید باب

در بیان تدبیر مسافر باید که معده مسافر پر نبود
و خالی هم نبود اگر تابستان بود اندک سیت جو
با شکر و گلاب بخورد و اگر زمستان بود گلشکر
باید خورد و باول روز گرم نراند الا بتدریج
و اگر پیشین رود آن روز هیچ نخورد تا بسیار

گرسنه شود اگر معده ناپسندان بود باید که معده پر نشود
پس مسافر را دایم معده سبک باید و اگر اتفاق
سفر افتد و پیش تر چیزی خورده باشد باید که قی کند
و شربت سکنجبین یا انار ترش و ترنج با برف و
یخ بخورد و امرود می خورد و چون جای فرود آید
در حال طعام نخورد هر چند گرسنه بود و اگر یک ساعت
بخوابد به بود و در تابستان در خنکی و در زمستان
در جای گرم اگر گرم مزاج بود دوغ و ماست افزوده
خورد و اگر سرد مزاج بود کباب و انگبین
نخود آب خورد و در سفر گوشت و شیرینی کمتر
خورد و مجامعت زیان دارد چرا که دلیل نقرس

وعرق

و عرق النسا باشد و گرمابه رفتن نیک بود و تن
پاکیزه باید داشت تا از همه علت پاک شود
و بالله التوفیق ـــــــ باب در بیان
علاج آتشک اسفیداج فرنگی چند چید سر
٨ ٨٥
زفت مرمکی دانه مستکی زنگار
٨٥ ٨٥ ٨٥ ٨٥
زیبق سیماب حنا کندر دارو شکن فرنگی
٨٣ ٨٥ ٨٤ ٨٢
روغن مورد روغن گل روغن خوک
٨١٥ ٨١ ٨١
روغن زیت پیه بز این دارو مجرب
٨٣ ٨٥
و آزموده است دیگر احتیاج علاج نباشد
باب ـــــ نوعی اگر چهار دارو

سیماب کندر رومی دار چینی حنا
٥ م ١ م عدد ١ م عدد ١ م
جندبیدستر عقرقرحا اول سیماب را بحنا
٢ م ١ م
بکشند قدری قند را بکوبند و اندک نفط باید
چکانید و سیماب را خوب بکشند و داروها را
صلایه کرده بروغن پنبه بز و روغن گاو از
هر روغن پانزده مثقال باهم ضم سازند و هر روز
نماز پیشین دفع وجع مفاصل و دانهای که
بزرگ باشد باید مالید و در عرق نگاه دارد
اما هرگاه که دارو خواهد مالید ملاحظه نماید
که عرق خشک شود بعد از آن دارو باید مالید
که باد در نیاید و سه روز بدین ترتیب بگذرانند
دارو

دارو باید مالیدن و او را در عرق نگاه داشتند
و احیانا بضرورت آب دهند و اگر میسر شود
عرق گاوزبان و شربت قند و در محل عرق باید داد
هرگاه که سرفه پیدا کند شربت بنفشه بدهند صنعت

باب در بیان صنعت شربت بنفشه

بنفشه نیلوفر عناب سپستان
٥ م ٨١ دوازده عدد دوازده عدد
انجیر انجیر و عناب و سپستان را در یک من
٥ عدد
آب بجوشانند تا به نیمه آید آنگاه بنفشه را
بدو نوبت بریزند و نیلوفر را در آخر جوش باید
ریختن و صاف کردن قند ضم کردن و بقوام

آوردن و دو جمل ترتیب دادن اندک آب گرم
ضم کنند و بپزند و چون از دارو بیرون آید
تا مدت چهل روز از همه غذاهای ناموافق
پرهیز کند چون ترشیها و پیاز و سیر و آنچه بدان
ماند بتخصیص گوشت بز و گاو و گوشت نمکسود
که ذوقی شود و اگر در این بحصولی درد مفاصل سودا
شود مستکی دانه دانگ مثقال یا دو مثقال
قند صلایه کردن تناول کند نافع است و چون
سه روز از دارو بیرون آید سه روز دیگر از همه
چیزی احتراز نماید بعد از آن بحمام رود و خود را
بشوید یا ـــــ نوع دیگر
مناسب است

مناسب است سیماب حنا تراب
۸۵ ۸۵ ۸۱
نفط سیاه روغن گاو بوبنور سرخ
۸۳ ۸۱
صدر بر یکدیگر ضم کنند و تمامت اعضا را بمالند
سوای سر دل و سینه و در عرق نشانند و هر روز
یکبار گرت میتوان از عرق برخوردار ساختن
و سه روز بدین ترتیب عمل نماید خلاص یابد
اگر هوا گرم باشد باندک پوشش در آفتاب میتوان
مالید یا ـــــ در بیان علت
خنک دارد کاسه هندی انزروت صبر
۸۳ ۸۳ ۸۳ ۸۳
خون سیاوشان کندر رومی زعفران
۸۳ ۸۳ نیم ۸

جلدی کرده و بنجه باید پاک بدانی است
اگر زخم قوی باشد مرهم صندل را برشته می نهند
چند روز تا گوشت جراحت بصلاح آید بعد از آن
خشک دارو بریزند باب
در بیان مرهمی که گوشت قایم سازد مجرب است
اسفیداج مردار سنگ کافور موم زرد
۱۴ ۸ ۵ ۱۰ ۱
با روغن کنجد ضم کرده بر جراحت نهند
باب در بیان جلع ناخن است
گوگرد نلیته وزاج سفید و مردار سنگ
برابر بکوبند و نرم بریزند و در روغن گل زرد
ضم کرده سه نوبت بمالد دفع گردد و اگر
جروی

سوخته و اقاقیا و شب یمانی و اسفیداج آب مغسول
بکوبند و بریزند و بران موضع نهند و بجای باز
ببندند و به بندند و اگر مردی علبه دارد مزنکوس
زیاده کنند و دارو به سرب قاربضی به بزند است
باب در بیان شقاق سرا
اگر امتلا بود رگ زنند انبا شلیق یا از صافن
اگر حرارتی بود اسفیداج تخم مرغ و روغن گل امور
هاون بسایند و به پزند تا سیاه شود طلا کنند
باب در بیان مانور بادی غلیظ
بود از ناف و خایه و قضیب فرود آید و مقعد

وگاهی بسر و پهلوها و کتف برآید وگاهی اسهال
خون آید وگاهی قولنج و درد بتواتر دهد
وخداوند این باد را هنگام خواستن و نشستن
از زانو کاسه زانو وغیر آن آواز آید صفت
حبی که این علت را نافع بود هلیله سیاه
وبلیله و امله وسیطرج هندی وعاقرقرحا
ونوشادر وفلفل ودارفلفل وتخم کندنا
ومقل را راست راست مقل را باب مویز حل
کند و داروها بدان بسرشند وحب کنند

باب اندر بیماریهای سپرز

سپرز گرم را نخست رگ قیفال باید زد

پس باسلیق

پس باسلیق یا اسیلم و آب کاسنی با بادیان تر
آمیخته و ایارج فیقرا وعاریقون از هریکی
یک مثقال حب کند وبدو دهند و سپرز
سرد را ماء الاصول دهند با روغن بادام تلخ
و چهار دانگ تریاک اربعه در وی گداخته باشد

باب اندر بیان یرقان علامت

این علت سپیدی چشم بود و رنگ همه تن زرد
باشد نخست رگ باسلیق زنند یا اسیلم از دست
راست و بطبیخ خرماء هندی و تخم کشوث و تخم کاسنی
وعاریقون در وی پخته و استفراغ کنند

یا حیار چنبر اندر آب کاسنی با ماء الشعیر
هر بامدادی سکنجبین دهند و پس از آن بـ
چهار ساعت گلاب و روغن بادام و تخم
بادیان و بیخ کرفس درو پخته و اگر تب آید تخم
خرفه دهند و سکنجبین ساده و آب کاسنی
و آب انار ترش و شیرین موافق بود و اگر در
آب زن نشانند بیست درم شراب ریحانی و
نیم درم بوره دروی حل کرده زردی از وی فرو
آید خاصه اگر هم در آب بول کند و اگر برگ چغندر
خشک کوفته و بیخته اندر جلاب با ماء العسل بدهند
زردی

زردی فرود آید و اگر زردان کوفته و بیخته با زرده
خایه مرغ نیم برشت بدهند این منفعت دهد
و اگر چهار درم پرسیاوشان اندر طبیخ اینوت
بوی دهند این فایده دهد با

اندر یرقان سیاه اول رگ باسلیق و اسلم از
دست چپ بزنند و باستفراغ سودا مشغول باشند
بماء الجبن و هرچه در یرقان زرد و سیاه مرکب بود
رگ از هر دو دست باید زد با

در بیان انواع استسقا استسقا سه نوع است
طبلی و زقی و لحمی طبلی آنست که ناف
بیرون آید و شکم گران باشد و اگر دست بروی زنند

او از طبل دهد ونشان ورقی آن است
که اگر دست بر شکم زنند همچون مشکی آب بود
ونشان لحمی آنست که اندامها اماسیده بود
واگر انگشت بروی نهند انگشت فرو نشیند و
یکزمان همچنان بماند پس بجای باز آید ورنگ او
چون رنگ اندام مرده گان نباشد ودر بیشتر وقتها
طبع نرم بود ما ——— دربیان علاج
طبلی اول شکم را گرم بایدداشت ونگاه کرده و
ارزن گرم و نمک بر وی نهند و به سمور و پوستین پوشیده
میدارند و ماء الاصول همیدهند و هر بامدادی قدری
زیره کمون جامه‌ئیس سود دارد و به غذا نخود آب
بروغن گوز با سعتر و زیره با ———

دربیان

دربیان علاج ورقی بهترین علاج آن است که
گرسنه دارند و تشنه و آب را ندیدن و بکار
نداشتن و هر سه روز یا دو روز یا هر روز یکبار
قی کنند و هر بامداد ریاضت معتدل کنند واگر
در گرمابه عرق آورد یا در دیگ گرم نشیند
چنانکه سر او در افتاب نباشد وتن او
در افتاب بود وآب گرگردی ورا حی سود
دارد و نخست ماء الیقوت استفراغ کردن
نیک بود صفت حب ماء الیقود بگیرند ماء الیقون
ده درم و عصاره ریوند چینی از هر یکی

دو درم هر بامداد یک درم بدهند و اگر
اسهال اسراف کند این علت ملین بریان
کرده خورند که در خمیرش بوده و تخم بادیان و تخم
کرفس و نانخواه در کرده باشد و نخود آب بروغن
پسته یا بروغن بادام و ترب خام خواهند تواند
بخورد و اگر از گوشت صبر نتواند کرد گوشت تیهو و
کبک و گنجشک دهند بریان کرده و اگر از آب
صبر نتواند کردن نخود آب دهند که در وی
زیره و سعتر و دارچینی طبخ کرده باشد
باشد بندری شراب با ———— در بیان
علاج

علاج الحب باید فرمود در ریاضت معتدل
و معده با ایارج فیقرا پاک کردن و دماغ بغرغره
پاک کردن و در آب دریا و آب معدن نشستن
سود دارد و معجون گل گلانج در این علت نافع
چون نایب بود صفتش بگیرند برگ بادروج
بلیله و هلیله زرد و غاریقون از هر یکی نیم درم
عصاره افسنتین سه درم بیخ سوسن آسمانجونی
و گل سرخ و تخم کاسنی و خیار پاک کرده و فلوس
خیار چنبر و فانید از هر یکی پانزده درم همه را
بگذارند و بپزند تا قوامی گیرد و دارو در او

بسرشند شربتی از دو درم یا چهار درم نافع بود

باب ———— در بیان کفگی سیه

بروغن بنفشه آلوده و گل سرخ بکوبند و چون
غبار و با صمغ حل کنند و بران طلا کنند سود دارد

باب ———— در بیان کند بغل رگ زنند

و اگر ممکن بود بطریق مباشرت استفراغ کنند
و بگیرند ابهل و سلیخه و بکوبند و باب ند الو
کشته بخورند شربت بمقدار دو درم بسیار سود دارد

باب ———— در بیان منفعت و مضرت

چرا عدس سودا آرد و دماغ کاسد کند و خوابهای
مختلف آورد ولیکن صفرا را نیک است

وچون

و چون دردی از صفرا باشد عدس در آب زنند
درد و ننشاند و حرارت ساکن کنند و اگر بجلاب
و سرکه بر آتش گرم و در دهانی گرم کنند ساکن شود
گندم موافق تر است و معتدل تر است همه حبوبات
و بر این سبب حکما را غذا با طبع مردم
سازگارتر از گندم ندیدند و گندم گرم و نرم است
طبع اندر کاین دارد و اگر با پوست بود اندکی
باد دارد اما از معده زودتر برود برنج
حکیمان خلاف کرده اند اندر گرمی و سردی اما در
خشکی هیچ خلاف نیست و بعد از گندم برنج

بطبع مردم نزدیک است چون با چربی چرب
خورد خاصیتی دارد چون با گوشت بود غذاش
محمود است و طبع ببندد و بر و سینه بگشاید
و شکم و روده را نیکوست اما صاحب قولنج را
بد است و تشنگی بسیار آرد نخود گرم است
طبع نرم کند و آب تاختن آورد و تن فربه
کند و آب پشت افزاید و گونه روی را نیکو
کند و گرده را نیکو بود و لیکن معده را سست کند
و باد انگیزد باقلا چون تر باشد سرد بود
و چون خشک شود طبع خشک آرد و سودا
انگیزد و خوابهای آشفته آورد و بخار ریح بدماغ
اورد

آورد و شکم ببندد خاصه که با پوست باشد
و چون بی پوست بود بر و سینه نرم کند و مثانه
و گرده را نیک بود و لیکن با روغن بادام
باید خوردن و چون با گوشت و چربی خورد
غذا نیکو بود با پیاز و با دارچینی خورد باد
در قضیب افکند و سستی ببرد ماش
در بیان ماش لطیف است بیمار و تن درستان را
موافق بود و گرم مزاج را نیک است و سرد
مزاج را زیان دارد و طبعش سرد و نرم است
اما باعتدال است و این طبع را نرم کند

باب در بیان جو سرد و خشک است

بند ها را بد بود و برسام و علت که از خون
و صفرا باشد سخت نیک است هم دارو بود
و هم طعام و هم شراب علتها به برد و خشکی و تری
آورد و دانه او از برای قولنج بد بود و افلاج
و لقوه و بیماریها که از سردی و تری باشد بد بود

باب لوبیا طبع باقلا دارد

در بیان گاورس سرد و خشک است شکم به بندد
و روده ها را موافق است باب
در بیان کنجد گرم و نرم است رگها و پیها
و پوستها را نرم کند و صفرا بد بود و سودا
نیکند

بشکند و معده را سست کند و باد بشکند

باب در مضرت و منفعت

گوشتها گوسفند بهترین گوشتها است و نرم است و
شش و روده را بسیار موافق است باب
مرغان همه نیکوتر از همه گوشتها است تن درست را
سخت نیک است و لطیف باب
گاو سرد و خشک است باب شتر را
برای آنکه در حکمت بدتر این همه گوشتها است سودا
و قولنج آورد و کوهان شتر نو بسیار نیک است
خوردن و ملاکردن باب ارب گرم است
اما غذا اش هر چه جوان تر کم مضرت تر است

وبلغم و باد را نیک بود باب
در بیان خرگوش همه سود است باب
در بیان گور سخت گرم است بلغم را مناسب است
باب در بیان آهو سبک و لطیف است
باب در بیان مرغ خانگی خون را
صافی کند و گونه روی سرخ کند و تن فربه کند
و آب پشت بیفزاید باب در بیان
مرغ دشتی کبک و طیهو و دراج معتدل است
خون را صافی کند و میل سودا آرد
باب کلنگ و مرغ آبی همه سوداست
وخون غلیظ کند و سودا آورد باب
گنجشک

گنجشک گرم است و آب پشت افزاید و قوت آرد
باب کبوتر بچه بعلتهای بلغمی نیک آید
و خون افزاید و صافی کند و اکثر بلغمی سود
و پیر را بسیار نماید بخورند نافع بود باب
در بیان خایه همه مرغان یکطبع دارند و زرده
نیم برشته بغایت نیکست خاصه با شکر خون را
صافی کند و گونه روی نیکو کند جالینوس گوید
زرده خایه و جگر و سودانه نیکست با سرکه پخته
کنند شکم ببندد و زرده را نیک بود و خون
بینی باز دارد باب ماهی همه گوارا نیست
و بدگوهر است و هیچ خیر در آن نیست و مردم

مبرد اذکر کند و مرطوبان را بتر باشد
و بهترین آن باشد که کوچک بود و در آب
روان باشد که بدان سنگ ریزه بسیار
نباشد شکم ببندد و تری آورد و گرم و
خشک مزاج را موافق باشد و چون به سرکه
باشد جگر گرم و دل گرم را سخت نیکوست
و تن درستان را بروغن جوز و سیر باید خوردن
و ماهی تازه با پیاز سفید آب پشت افزاید
و ماهی شور جز برای قی کردن نشاید و بعضی
از حکما گفته اند که ماهی تازه بخوردن آنکه بر آب

خورد

خورد سخت نیکوست و بریان تلخ و کهن نباید
خوردن که سود دارد و بلغم ببرد و رطوبت
بگشاید باب در بیان منفعت
و مضرت میوه‌ها هرچه تر است سرد و تر باشد
و هرچه شیرین باشد میل بگرمی دارد اما به هر حال
آنچه تر است نشاط دل آورد و جگر را نیک بود
باب در بیان به شکم را ببندد و چون پیش
از طعام خورد تشنگی بنشاند و آب تاختن آورد
در طبیعت سرد و خشک است معده و جگر را نیک بود
باب در بیان انار انار شیرین گرم و تر است

آب آن بنوازد و بر و سینه نرم کند و طبع نرم
کند و دماغ تر کند باب انار ترش
سرد و خشک است قولنج آورد و هضم کرده را
ساکن کند و سرفه آورد باب
جوز تر گرم است آب پشت افزاید باب
جوز خشک گرم و خشک است دهان بجوشاند
و سرفه آورد و سردرد آورد و بخار بد بدماغ
آورد و گرم کند باب بادام سرد
و تر است سر و سینه نرم کند و درد دل را نیک است
و دماغ را تری دهد اگر با شکر خورد آب پشت
بنوازد

بنوازد و آنکس را فربه کند و گونه را نیکو کند
لیکن در معده گران باشد و دیر گوارد و باد
انگیزد و الا زیان کرد با شیرینی خوردن نیک است
باب مویز طایفی گرم و نرم است
و معده را قوی کند و دل را نشاط آورد و لیکن
عقد است و گرمی بسیار زیان دارد و طبع را محکم کند
باب کشمش گرم و تر است معده را
قوی کند خاصه با دانه باب مویز سیاه
سرد و تر است تشنگی بنشاند جگر و معده را
ساکن کند باب شفتالو طبع سرد دارد

انگور شیرین بود میل بگرمی دارد لیکن معده را بپالاید
با ___ زردالو سرد و خشک است صفرا
بنشاند و شکم بند آورد با ___
امرود جگر و دل را اب دهد و معده گرم را
نیک است با ___ امرود کلابی گرم
و تر است دل را قوت دهد با ___
عنوره هر چه شیرین بود گرم و تر است تن فربه کند
و آب پشت افزاید و طبع نرم کند و سرفه را ببرد
با ___ انگور سیاه هر چه شیرین است
گرم و تر است آبش غرغره کند خناق و درد گلو را
سود دارد و بر و سینه نرم کند و انچه ترش باشد
صفرا

و صفرا و دل و جگر را سانی کند و خون بنشاند
با ___ در بیان توت
سرد و تر است معده را صافی کند و آسیب
تا ختن آورد با ___ در بیان خربزه
سرد و تر است جگر و مغز و دل گرم را نیک است
و از پس طعام شبانه خوردن که معده بپالاید
با ___ شکر سفید گرم است و به
اعتدال با ___ شکر سرخ گرم و نرم است
و خون صافی کند و آب تا ختن آورد و باد
بشکند و بلغم سرد و قولنج بگشاید
و بیماران را بسیار نافع است با ___

در بیان قمه سرد و سینه نرم کند و شش را
نیک است و سرفه زایل کند باب
در بیان عناب لطیف است سرد و سینه را
نرم کند و گرده صافی کند باب
در بیان منفعت ریاحین و غیرها باب
گل سرد و خشک است قولنج آورد و سنگ
در گرده و جگر و رها را آورد و گونه روی زرد کند
اما بوی دهن خوش کند و معده سبک کند
از گرانی طعام و میوه موافق باشد باب
کاسنی سرد و خشک است جگر بگشاید و آب
از دهن

از دهن باز گردد و هر علت که از گرمی بود از جگر
و دل نیکست و معده را سود دارد و اماس قوی نشاند
باب گشنیز سرد و تر است تنها گرم ببرد
و درد سر نشاند و بسیار خوردن آب زهر است از
غایت و بخار گرم از سر و مغز ببرد و بوی دهن
خوش کند و آب پشت ببندد باب
پودنه گرم و خشک است معده را قوی کند و شکم
ببندد و طعام بگوارد و در او میوه و جماع بگشاید
و روشنی چشم بیفزاید باب
گندنا گرم و خشک است درد دندان آورد و بینی

ودهن کنده کند لیکن رودها را موافق بود
وبواسیر وتاریکی چشم آورد و معده را نیک است
با ـــــ دربیان سداب معده و دلرا
نیک است دل قوی کند و بوی دهن خوش کند
با ـــــ ترنج پوست وی گرم و خشک است
و گوشت وی گرم و تر است و ترشی وی سرد و تر است
با ـــــ عناب گرم و تر است بر و سینه
نرم کند و اسهال آورد و معده بیالاید و
انگیزد با ـــــ ترب گرم و خشک است
طعام بگوارد و آب پشت بیفزاید و سرخ افروزنده [?]
وقی

وقی کردن را نیک است چون بلغم و درد معده بود
قی باسانی برآید اما دیر هضم شود هر چند
تیزتر بود گوارنده تر باشد اگر آب او را در
گوش چکانند کری ببرد و باد را سود دارد
با ـــــ شلغم حکما گفته اند بعضی گرم است
و بعضی گفته اند سرد است اما تر است و آب
پشت افزاید و گرده را نیک است و سرما را نیک است
درد و شانی [?] چشم را مفید است با ـــــ
کرنز [?] گرم و خشک است سستی قضیب را نیک است
که باد افزاید و هم آب با ـــــ دربیان لحم

کلم گرم و نرم است طبع را نرم کند و قولنج را بگشاید
و آب او چون در موی مالی نرم کند و تخم کلم
چون بکوبند و در سر کنند موی بسیار شود
و سیاه و دراز گردد باب
کدو سرد و تر است طبع اسفناج دارد
دل قوی کند و سودا زایل گرداند و معده را پلید
دهد باب کاهو سرد و تر است
صحبت زکام نیکوست و درد سر ببرد باب
شاهسپرم که ریحان نیز گویند گرم و لطیف است
چون گلاب بر روی ریزی و بوی کنی خواب آورد
و نشاط دل و دماغ را قوی کند باب
نرگس

نرگس معتدل است میل بگرمی دارد دل و دماغ را
قوت دهد و چشم را روشن کند و اگر در وقت
مجامعت در نرگس نگرند فرزند نیکوروی و مقبول
باشد باب سوسن گرم و خشک است
بلغم بگدازد و دماغ گرم را زیان دارد صرع و
لقوه را سود دارد باب در بیان
منافع حیوانات و مضرت آن اگر زهره گوساله
در خایه مالی درد ساکن شود و اگر با آب انار
در گوش چکانی درد ساکن شود باب
در بینی زهره گاو اگر در سوراخ زنبور کنی همه
بگریزند و اگر بر ذکر مالی قوی گردد باب

در بیان درازگوش اگر جگر درازگوش مله کرده
با جادوشیر بخورد دیوانه رهی به شود شیر وی رقت
بجوشش برگیرد ریش رحم برود پیه وی در زهرخانه
که و دو کس مارها ازان خانه بگریزند و اگر شیشم
دست راست وی بسوزی و به جراحت نهی به شود
پوست وی بر کودک تمار هندی به شود باب
در بیان منافع گوسفند خاکستر استخوان گوسفند کوفته
با شیر گرم در سرمالی درد ساکن شود زهره وی
زنان به ابرو کشند سیاه شود باب
در بیان منافع بز گوشت وی نیک بخته کن مادر
اندر

...ستودی

کرند با بخورد به شود زهره او درد گردن را به برد
و اگر در گوش چکانی درد بنشاند و اگر زهره
بز با انگبین در چشم کش درد بیارامد و اگر
بز ناف کودک هندی شکم براند و اگر گوشت
بز با غالیه تر کنی و کسی را بدهی که دارو وی دادن
باشند کار نکند شاخ بز کوهی در زیر بالین زن
نهی هرچه گوید باشد در خواب جمله بگوید و مجرب است
باب در منافع اشتر مغز وی با انگبین
بخوری درد پهلو برود و کمیز وی به سر در مالی
سبوسه سر برود و اگر کسی را چشم تاریک شود

یک مثقال مغز اشتر با روغن کنجد بجوشانند
و در چشم مالد به شود باب ـــــ در بیان
منافع گرگ پوست او به کمر سازی دلیر شوی
و لشکر نترسی و اگر پیه وی بدست گیری
و ناگاه پیش وی روی و با او مجامعت کنی
عاشق تو گردد و دندان وی خداوند صرع بر
خود بندد شفا یابد و اگر کسی چشم وی با خود
دارد کسی با وی بدی نتواند کردن و اگر
کعب وی بر تیر بندی و بمیدان روی
سواران از تو بگریزند باب ـــــ در بیان
منافع

آید اگر پیه وی

منافع روباه اگر پیه وی بدست و پای مالی سرما
بر تو کار نکند و اگر کسی را طپیدن دل بود شش
روباه را خشک کند و بسایه و با انگبین سفید
بخورد به شود و دندان روباه از آن کسی که درد دندان
یابد بیاویزد درد ساکن شود چهار دست و پای
روباه بر خداوند نقرس بندد به شود و دندان روباه
بر کودک بندی نترسد باب ـــــ
در منافع گفتار اگر کسی پاره گوشت گفتار با خود
دارد و میان مردمان عزیز شود و دندان وی با خود
دارد سگ بر تو بانگ نزند و زهره وی بچشم کشد

در چشم برود دست وی بر شکم آنکس مالی ح
درد شکم دارد درد بر طرف شود باب
در منافع خرگوش زهره وی بچشم کشند شب کوری
ببرد و اگر بروغن یاسمین بتقضیب مالی
با هر که مجامعت کنی دوست تو گردد خون وی
اگر بروی مالی کلف ببرد مغز وی اگر بجای
مالی که درد داشته باشد درد بر طرف کند خون و زهره
وی بچشم کشی آب باز ایستد اگر دل وی بدست
بندی تیر بخطا رود و اگر خرگوش را اندرون بینی
کبر گرم کنی و بیمار گرفته بهی به شود اگر
پیکان

پیکان در اندرون مانده باشد بدر آید اگر پیه وی
بدست و پای وشر زن مالی بار دار شود باب
در منافع گربه شکمبه اش خداوند باد بخورد به شود
و دیوانه هم به شود خایه وی خشک کنی و با سیاهیر
بتقضیب مالی و با زن مجامعت کنی بجز تو کسی نخواهد
دل وی هر که بخورد شب دلیر گردد و اگر گربه
بانگ بسیار کند مقعد وی چون چرب کنند بانگ نکند
و اگر گوشت وی بخورم بریان کنی و بخوری فربه شوی
وهم بخور اید باب در منافع موش
وی را سوخته کنی و بخیه را گرم و بر آن بر جای گزیده مار
گزیده بود نهی به شود سرگین وی زیر خود دود کنی

قولنج ببرد خاکستر کلوخ جای گورستان دود بگی

همه بگریزند خایه وی بشکنی بخورد هر گیرند باز گیرند

باب در منافع مرغ خانگی اگر سفیده خایه

وی بچشم اندر کنی درد ببرد و اگر سفیده خایه وی و

پیه وی بروغن گل هم کنند و به آماس نهی به شود

اگر سفیده خایه وی بچشم کنی روشن شود خایه مرغ

نیم پخته آواز بگشاید و گلو و سر و سینه را سود دارد

و منی زیاده کند و اگر تخم مرغ نیم پخته بزیر فرود ا

کید آب دهان باز ایستد باب در

منافع کبوتر اگر خون وی به سایه خشک کنند و اندکی

بچشم اندر کشد شب کوری و تاریکی بر طرف شود

بگذارد